

عشق، برده و حرمسرا

از: دکتر عزیزاله سلیم پور
نیس - فرانسه

کومه پریمه پیودی پریمه تامه رو... پرلاوینا لامیا ویتا تی دارو...
مانند پیش، بیش از پیش دوستت میدارم... برای زندگی جانم را بتو تقدیم خواهم کرد...

آنوقت با خود میگویم، کشوری که اینگونه زن را می سراید و مقام مادر را در حد خدایی می ستاید بطوریکه ایرج میرزا میگوید:

گویند مرا چو زاد مادر پستان به دهان گرفتن آموخت
شبهای بر گاهواره من بیدار نشست و خفتن آموخت
دستم بگیرفت و پا به پا برد تا شیوه راه رفتن آموخت
پس هستی من ز هستی اوست تا هستم و هست دارمش دوست

چگونه این موجود خداگونه را در زندانی بنام حرمسرا زندانی میکنند؟ میدانم امروز در میهن ما دیگر این زندان وجود ندارد و هنگامیکه بعضی از شاهان در گذشته آنرا در دربارهای خود برپا میکردند، تحت تأثیر «تمدن عرب» بوده است. میگویند اعراب چون عشقشان به زن زیاد است، حرمسرا می سازند و که نوع کوچک آن بصورت مجموعه چند زن رسمی و تعداد بیشتر صیغه از عشق مردان نسبت به زنان حکایت میکند.

آیا برآستی این چنین است؟ دوستی می گفت در تمدن و فرهنگ عرب، زن در حرمسرا بسان بلبل و قناری زیبایی در قفس طلایی است که باید با عشق و محبت به او آب و غذا داد، از او نگهداری کرد تا آواز بخواند. با تمام احترامی که برای این دوست عزیز قائلم با او زیاد موافق نیستم. چرا که اولاً هرگز کسی از بلبل بیچاره نظرش را نپرسیده و تا آنجا که من میدانم اگر در قفس را باز کنند آن «مرغ» از قفس طلاشیش خواهد گریخت مگر اینکه قبلاً «پر و بال او را شکسته سپس در قفس را بکشایند» که در این صورت «چه رها چه بسته مرغی که پرش شکسته باشد» ثانیاً اگر کسی واقعاً بلبل و قناری را دوست میدارد باید آزادی او را بخواهد و از آوازش بر شاخ و برگ درختان لذت برد نه آن آوازی که شاید در زبان پرندگان نوعی شکوه و شاید گریه و عجز و ناله باشد.

این عشق بصورت علاقه به گوسفندی است که در منزل پرورش میدهند تا از مزه اش بعداً در قابلمه و سر میز لذت ببرند. این عشق بسان عشق جلاد به بخت برگشته ای است که از یک نوع غریزه وحشیانه ابتدائی برخوردار است.

مگر نه اینکه بزرگترین «شاهکار» ادبی-عشقی شرقی که

هنوز به مرز ایتالیا نرسیده ام که بخش این آهنگ قدیمی از رادیو گوشم را نوازش میدهد.

جای شما خالی هفته پیش برای چند ساعت به «واتی می» شهر مرزی ایتالیا رفته بودم و مثل همیشه اول رادیو را روشن میکنم، نه فقط بخاطر شنیدن آهنگ های ایتالیایی بلکه برای شنیدن لهجه ایتالیایی ها که گوئی همیشه روی صحنه تئاتر بازی میکنند؛ دیدن آنها در جمعه بازار، لطف جداگانه دارد. فروشنده از خریدار و خریدار از فروشنده فقط بخاطر چند لحظه خوش بودن دلربائی میکنند و صدای خنده شان دیگران را نیز به خنده و لبخند می اندازد، گوئی خیام را بهتر از ما ایرانیها می شناسند که گفت:

ما با می و معشوق از آنیم مدام

چون عاقبت کار چنین خواهد بود

داشتم حسرت ایتالیایی زبانان را می خوردم که بیاد آوردم روزی در نوجوانی در تهران با یکی از مستشاران اسرائیلی که ۱۳ زبان میدانست آشنا شدم. او میگفت در میان تمام زبانها شیرین ترین و خوش آهنگ ترینشان زبان فارسی است. ولی صدای جذاب لهجه شیرین ایرانی زبانان از یک طرف زیبایی و شیرینی زبان زنان ایرانی لطف دیگری دارد. بیهوده نیست که زیباترین اشعار جهان در مورد چشم و ابرو و ناز آنان توسط شاعران این سرزمین ساخته و پرداخته شده است. آخر در چه ادبیاتی نظیر این شعر صائب تبریزی را میتوان یافت که میگوید:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل مارا

به خال هندویش بخشم سر و دست و تن و پا را

هر آنکس چیز می بخشد ز مال خویش می بخشد

نه چون حافظ که می بخشد سمرقند و بخارا را

و یا شهریار که میگوید:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل مارا

به خال هندویش بخشم تمام روح و اجزا را

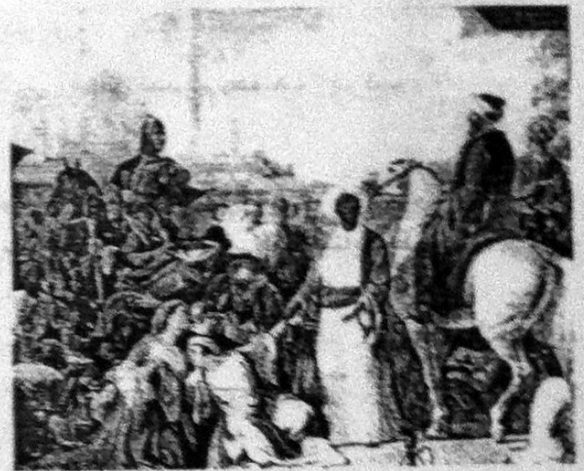
هر آنکس چیز می بخشد بسان مرد می بخشد

نه چون صائب که می بخشد سر و دست و تن و پا را

سر و دست و تن و پا را به خاک گور می بخشد

نه بر آن ترک شیرازی که برده جمله دلها را

در دنیا شهرت دارد هزار و یکشب است. «هزار و یک شب» کتاب عشق سلطان به زن؟! ببخشید...



آخر شما تصورش را بکنید، یک سلطان عرب هر شب با یک زن بیگانه فقط بخاطر بوالهوسی خود هم خوابگی میکند و چون صبحگاه فرا میرسد او را سر میبرد و همین عمل را هر شب تکرار میکند تا اینکه روزی شهرزاد بخاطر رهائی از این مرگ مهلک و حتمی ترفندی بکار برد و داستانی را هر شب ناتمام گذارد تا سلطان برای شنیدن بقیه داستان به او امان دهد و باز فردا همین برنامه تکرار شود... بمدت ۱۰۰۱ شب! این گونه است عشق سلطان عرب به زن؟ عشق یا کینه؟ اگر کینه است این کینه از کجا سرچشمه میگیرد؟!

البته در دنیای غرب نیز افرادی بوالهوس نظیر کازانووا و نیزی در شهوترانی شهرتی بسزا داشته اند ولی کازانووا که در زمان خودش «فقط» با ۱۲۲ زن همخوابی داشت، هیچکدام از آنها را نکشت بعکس سعی میکرد آنان را در لذت خود شریک کند و پس از ترک آنان سعی میکرد برایشان همسری بیابد! بطوریکه هیچکدام از این زنها از او کینه ای بدل نداشته و همه شیفته او بودند!

شاید قهرمان داستان های هزار و یک شب به دون ژوان شباهتی بسیار دور داشته باشد چرا که دون ژوان نیز فقط لذتش از تصاحب موقت یک زن بود و رفتارش هنگام جدائی باعث سرشکستگی و خواری و خفت آن زن بود بطوریکه پژوهشگران به این باورند که او در حقیقت ناتوانی جنسی داشته و درمان عقده حقارت خود را در دلربائی از زنان و سپس «دور انداختن» آنان می جسته است.

در حقیقت او عاشق نبوده است؛ او به زن احتیاج داشته است، همانگونه که در کارخانه ها برای انجام کارها احتیاج به کارگر است و در برخی از کشورهای شرقی احتیاج به برده است؛ آری برده فروش عاشق برده اش نیست ولی به او احتیاج

دارد تا درآمزش روپراه باشد!

دون ژوان و آن سلطان هزار و یک شب به زن احتیاج دارند تا ثابت کنند که «مردند» و قدرتمند ولی چون در حقیقت افرادی جیون و نامردند از زن می ترسند و از او کینه بدل دارند. حالا چرا این کینه و عشق، ببخشید، «احتیاج» این مسئله ای است که به دوران کودکی باز میگردد و بحث در باره آن منظور این مقاله نیست.

گفتم نه عشق بلکه «احتیاج»! «ملک شبل» (Malek Chebel) در کتاب جدیدی تحت عنوان «برده فروشی در سرزمین اسلام - یک تابوی بزرگ» خیلی بهتر از من این موضوع را نشان میدهد. البته من اینجا کوچکترین ادعائی به خلاصه کردن آن ندارم فقط بعنوان یک ایرانی باید اعتراف کنم وقتی خواندم دختران ایرانی مانند دختران چرکسی و روسیه جزو بردگان برای خلفای عرب و کشورهای آفریقایی بفروش میرسیدند در خود دگرگونی شدیدتری احساس کردم. ملک شبل، یک نویسنده جامعه شناس، نژاد شناس و روانکار مشهور عرب است که هر یک از کتابهایش بعنوان یک Best Seller مورد استقبال شدید خوانندگان قرار میگیرد.

ملک شبل میگوید مأخذ و ابتدای برده فروشی در ممالک عربی پیش از اسلام در خاورمیانه آغاز شده است. اسلام مبتکر آن نیست بعکس اسلام کوشش کرد تا برای آن حد و قانون تعیین نماید، به این معنی که داشتن ۴ زن رسمی و تعداد بسیار زن کنتراتی در حقیقت در آن زمان یک عدالت در مورد زنان بود که بصورت برده با تعداد بیشمار متعلق به مردان بودند بدون هیچ گونه حق و انتظاری! قرآن آزادی بردگان را مشروط به اسلام آوردن آنان میداند چون یک مسلمان حق ندارد از مسلمان دیگری بعنوان برده پیگیری بکشد. مسلمان شدن یک برده را که «موجودی نجس» است به یک انسان پاک تبدیل میکند!

البته این فرمان قرآن مورد پسند همه نبود بطوریکه یکی از خلفای عرب بنام خلیفه الحکیم که می بیند برده ها برای آزادی خود گروه گروه اسلام می آورند و به این ترتیب بازارش کساد میشود، در دوره خود اسلام آوردن بردگان را ممنوع میسازد!

ملک شبل مینویسد، در قرآن ۲۴ بار در باره آزاد کردن بردگان سخن رانده شده است ولی برده فروشی که در عربستان زایل شده بود بزودی در آفریقا و خصوصاً در آفریقای مرکزی که در فقر بسر میبردند منبع پر درآمدی شد و برده فروشان مصری در این «تجارت» نقشی بسیار مهم را بازی میکردند. به این معنی که میگفتند چون آنان سفیدند و آفریقایی های مرکزی سیاه هستند (همه چیز نسبی است) لذا

برای فروش در اورشلیم- اسرائیل For sale!

2 Very Specials Properties in Jerusalem

1) The " Presidential Suite" Talbiye -6 Ha Nassi St.

In front of the President House

4 huge bedroom apartment, 2.5 bathrooms,
First floor, 110 sq.m., balcony,
sunny and quiet.

Near the Jerusalem Theater and
30 minute walk to the Kotel.

Price: \$1,026, 000

آپارتمانی با ۴ اتاق خواب بزرگ، دو و نیم حمام، آفتابی و در
ناحیه ای ساکت، با بالکن، با فاصله پیاده ۳۰ دقیقه تا کتل
همعراوی (دیوار ندبه)، روبروی مقر ریاست جمهوری اسرائیل
بقیمت ۱.۰۲۶.۰۰۰ دلار بفروش میرسد.

2) Caspi, Amazing Deal

Pent - cottage, 185 sq.m.

Renovated in high standard,
Magnificent view of the old city, private
elevator, quiet St, 6.5 rooms, 4 directions, 2
terraces (50 sq.m.) + 70 sq.m. roof,
3.5 bathrooms, parking,
storage rooms.

Price: \$ 2,260,000

کاتج - پنتهاس با ۱۸۵ مترمربع، نوسازی شده با
استانداردهای بالا، شش و نیم اتاق، سه و نیم حمام،
۴ نبش با ۲ بالکن و پشت بام بزرگ، با پارکینگ و اتاق انباری
با آسانسور خصوصی، در خیابانی ساکت و آرام
با منظره زیبای بخش باستانی،
بقیمت ۲.۲۶۰.۰۰۰ دلار بفروش میرسد.

Contact: خانم زرین

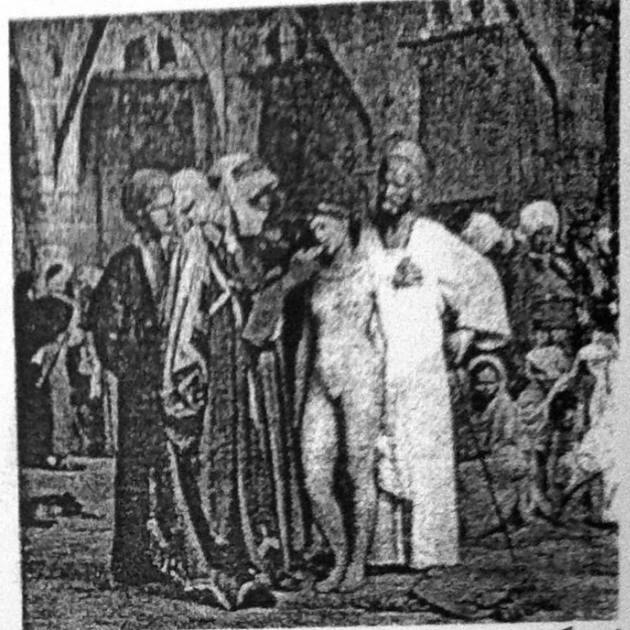
Zarine : 972-54-7228255

Email: msaraga@012.net.il

Fax: 972-2-6722102

آنان ارباب و اینان برده بشمار می آیند.

ملک شبل که برای نوشتن این کتاب صد و بیست هزار
کیلومتر را در دنیای اسلامی و عرب طی کرده است مینویسد:
برده فروشان عرب برای خود یعنی در حقیقت بنفع خود قوانین
وضع میکردند، مثلاً "طبق این قوانین حتی اگر پدر به عناوین
مختلف موفق به خریدن آزادی خود میشد، فرزند او که
برده زاده بود، از این آزادی پدر بهره مند نمیشد و بعنوان برده
زندگی میکرد.



او میگوید امروز در کشورهای عربی خصوصاً در امارات
عربی برده فروشی و برده داری کماکان رواج دارد گرچه در
بعضی از ممالک فرم و نحوه آن تغییر کرده است. مثلاً شیخ
مختوم یکی از برده داران معروف عرب، هر سال ۱۰۰۰ برده
میخرد و آنان را لاغر میکند تا در مسابقات شتردوانی شانس
بیشتری برای سبقت و بردن نصیبش شود!

اشتباه نشود، ملک شبل ضد عرب نیست، او از خود بعنوان
یک عرب و مسلمان مؤمن سخن میگوید و کتاب دیگرش
تحت عنوان «اسلام نورها» در مورد پیشرفتهای علمی پزشکی و
نجومی که مسلمانان چراغ آنرا بدست داشته اند سخن میگوید.
آری دورانی که آوازهائی که هنگام گردش در باغات
الحمراه در «آندولوس» (اسپانیای امروز) به گوششان میرسید از
آن حکایت میکنند؛ آوازهایی که شما را بیاد اصفهان میاندازد و
نیمه شبهای تابستان که نسیم آوازی در دستگاه شور که از دل
عاشقی برمیخاست را از کنار زاینده رود بگوش شما میرسانید؛

یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب
کز هر زبان که می شنوم نامکرر است

دستگاه شور، گراندوس... کومه پریم...